

الف: متن زیر را به دقت بخوان سپس از یکی از نزدیکانت بخواه که آن را به شما املا بگوید.

پدر مانی و مینا بزرگتر است. آن‌ها در روستا زندگی می‌کنند. خویشاوندان آن‌ها نیز در همان روستا هستند. مانی و مینا زندگی در روستا را بسیار دوست دارند. آن‌ها می‌گویند ما این جا نعمت‌هایی داریم که بچه‌ها در شهر از آن محروم هستند. مثلاً وقتی به صحرا می‌رویم بلدرچین، جغد، راسو و پرندگان و جانوران مختلفی را از نزدیک می‌بینیم. آن‌ها همواره به فکر محیط زیست هستند و مراقب آشیانه‌ی حیوانات می‌باشند. مانی و مینا نیز تصمیم دارند خوب درس بخوانند و در زمینه‌ی کشاورزی و محصولات ارگانیک اطلاعات خود را زیاد کنند تا بتوانند صاحب کسب و کاری حرفه‌ای در روستای خود باشند. این خواهر و برادر انتظار دارند همه‌ی انسان‌ها به طبیعت و موجودات زنده احترام بگذارند و با داس‌های تیز کرده از زمین مراقبت کنند.

ب: دانش آموز دانا! املائی نوشته‌ام و کلماتی در آن اشتباه نوشته شده است. املا را با دقت بخوان و زیر کلمات اشتباه خط بکش و درست آن‌ها را بنویس و به املا نمره بده.

بلدرچین‌ها عا<sup>آشیانه</sup>شیانه‌ای در کشتزار دارند و روزها به <sup>دنبال</sup>دنبال غذا به <sup>صحرا</sup>صحرا می‌روند. آن‌ها نگران هستند که <sup>همان</sup>دفعان مزرعه را درو کنند، ولی <sup>همیشه</sup>همیشه‌ها و <sup>خویشاوندان</sup>خویشان برای کمک نیامدند. <sup>برزره</sup>برزره‌گر و <sup>تصمیم</sup>تصمیم‌گرفتنده به انتظار <sup>انتظار</sup>نمانند و خودشان داس‌ها را تیز کنند و کشتزار را درو کنند. بلدرچین‌ها <sup>فحیدند</sup>فحیدند که دیگر جای ماندن نیست و باید <sup>صاحب</sup>صاحب لانه‌ی جدیدی شوند.

## تمرین

کلمات مرتبط را به یکدیگر وصل کن.

|       |                  |
|-------|------------------|
| من    | می‌خواهم بروم    |
| تو    | می‌برد           |
| او    | می‌گذاری         |
| ما    | نوشته‌ایم        |
| آن‌ها | می‌خواهند بخورند |



۲ درستی ✓ و نادرستی ✗ جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: بلدرچین‌ها تصمیم گرفتند برای همیشه در کشتزار بمانند. ✗

ب: خویشان برزگر برای کمک به او به کشتزار آمدند. ✗

پ: بلدرچین‌ها محصولات کشتزار را می‌خوردند، پس برزگر تصمیم گرفت لانه‌ی آن‌ها را خراب کند. ✓

ت: صاحب کشتزار تصمیم گرفت کارهایش را خودش انجام دهد. ✓

۳ جاهای خالی را با توجه به درس بلدرچین و برزگر، کامل کن.

الف: ما همیشه با خویشان ..... و بستگان دیدار و گفتگو می‌کنیم.

ب: برزگر ..... همان کشاورز است.

پ: پدر بزرگ امیر در کشتزار ..... گندم می‌کارد.

ت: کشاورزان محصولات پاییزی را در ..... کردند.

۴ در جاهای خالی نشانه‌ی مناسب بنویس.

فهمید

تعجب

صاحب

۵ هم‌معنی کلمات زیر را بنویس.

خویشان

برزگر

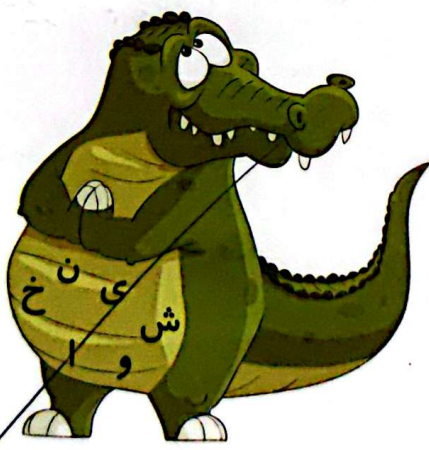
آشیانه

اقوام

کشاورز

لانه

۶ با حروف به هم ریخته دو کلمه بساز و آن‌ها را در یک جمله که مربوط به زمان حال باشد، به کار ببر.



خویشان

صاحب

متن زیر را طوری کامل کن که همه‌ی جملات در زمان حال باشند.

من در مدرسه بهترین اوقات خود را ..... می‌گذرانم ..... و با هم کلاسی‌هایم مهربان ..... هستیم ..... و معلم کلاسیان را دوست ..... داریم ..... من دانش آموز درس خوان و مؤدبی ..... می‌باشم ..... و تکالیفم را به موقع انجام ..... می‌دهم .....

۸ برای کلمه‌ی «همسایه»، ۵ جمله‌ی جداگانه بنویس، به طوری که وقتی پشت سر هم می‌خوانیم یک بند باشد.

همسایه

- (۱) همسایه‌ها سر و صدای می‌کنند.
- (۲) من همسایه‌ها را صدا می‌کنم و می‌گویم آرام‌تر باشید.
- (۳) آن‌ها به حرف‌های گوش می‌دهند.
- (۴) و دیگر سر و صدا دیگر نمی‌کنند.
- (۵) ولی باز هم سر و صدای می‌کنند.

۹ کلمه‌های به هم ریخته زیر را مرتب کن و دو جمله بنویس.

هرچه - برزگر - نشست - کنیم - خودمان - به انتظار - به کمک - او - کسی - نیامد - داس‌ها - تیز - باید - و کنیم - فردا - کشتزار - درو - را

هرچه برزگر به انتظار نشست کسی به کمک او نیامد  
فردا باید خودمان داس‌ها را تیز و کشتزار را درو کنیم

۱۰ با توجه به سؤالات داده شده، پاسخ مناسب را انتخاب کن.

الف: کدام فعل زمان حال، نیست؟

(۱) می‌روم (۲) هستم

ب: کدام دسته از کلمات زیر با بقیه متفاوت است؟

(۱) شکر - شکر (۲) شیر - شیر

پ: مزرعه همان ..... کشتزار ..... است.

(۱) چمنزار (۲) کشتزار

(۴) می‌آیم

(۳) انجام دادم

(۴) عالم - عالم

(۳) کرم - کرم

(۴) جنگل

(۳) کوهستان

فارسی سوم دبستان

۴۲

ث: کدام گزینه هم معنی کلمه‌ی دهقان نیست؟

(۱) کشاورز

(۲) برزگر

(۳) فلاح

(۴) باغبان

ث: کدام جمله مربوط به زمان حال نیست؟

(۱) امروز در مدرسه ریاضی خواندم.

(۲) اکنون در حال انجام تکالیف هستم.

(۳) به مادرم احترام می‌گذارم.

(۴) زهرا با آرامش غذا می‌خورد.

## خوانش و پردازش

داستان زیر را بخوان و به سؤال‌ها پاسخ بده.

ناشنوایی خواست به احوالپرسی بیماری برود. با خودش حساب کرد که نباید به دیگران درباره ناشنوایی‌اش چیزی بگوید و برای آنکه بیمار هم نفهمد او صدایی را نمی‌شنود باید از قبل پرسش‌های خود را طراحی کند و جواب‌های بیمار را حدس بزند.

پس در ذهن گفت‌گویی بین خودش و بیمار را طراحی کرد. با خودش گفت: «من از او می‌پرسم حالت چطور است و او هم خدا را شکر می‌کند و می‌گوید بهتر است. من هم شکر خدا می‌کنم و می‌پرسم برای بهتر شدن چه خورده‌ای؟ او لابد غذا یا دارویی را نام می‌برد. آن وقت من می‌گویم نوش جانست باشد. پزشکت کیست؟ و او نام کلینی را می‌آورد و من می‌گویم قدمش مبارک است و همه بیماران را شفا می‌دهد و ما هم او را به عنوان طبیبی حاذق می‌شناسیم.

مرد ناشنوا با همین حساب و کتاب‌ها به سراغ همسایه بیمارش رفت و همین که رسید پرسید: «حالت چطور است؟» اما همسایه برخلاف تصور او گفت: «دارم از درد می‌میرم.» ناشنوا خدا را شکر کرد و سپس پرسید: «چه می‌خوری؟» بیمار پاسخ داد: «زهرا! زهر کشنده!» ناشنوا گفت: «نوش جانست باشد. راستی طبیب کیست؟» بیمار گفت: «عزرائیل!» ناشنوا گفت: «طبیبی بسیار حاذق است و قدمش مبارک.» سرانجام از عیادت دل کند و برخاست که برود اما بیمار بدحال شده بود و فریاد زد که این مرد دشمن من است که البته ناشنوا نشنید و ذوقش برای آن عیادت بی‌نظیر، کم نشد.

الف: چرا مرد ناشنوا به خانه‌ی همسایه‌اش رفت؟

چون اش بیمار بود.

ب: چرا مرد همسایه گفت که این مرد دشمن من است؟

چون ناشنوا بود و متوجه صحبت‌های او نمی‌شد.

پ: نتیجه‌ای که از این داستان می‌گیری چیست؟

ندانسته. حرف نمی‌زنم.